مرحله‌ی دوم مفهوم وجود و عدم

انسان یک شرط را از خاستگاه مفهوم وجود اخذ می کند و به عنوان شرط برای معنای وجود قرار می دهد. وقتی انسان می گوید: «من چیزی را یافتم» یعنی قبول کرده است که من به عنوان یک مدرک هستم. این یافت و درک، حضور یک معلوم بالعرض در مشاعر انسان است و چون آن معلوم حاضر است می‌گوییم: پس هست. این خصوصیت را خاستگاه مفهوم وجود داشت که یکی یابنده و یکی یافته شده و یکی یافت با هم بودند.

بالطبع این عناصر در دو ظرف مستقرند، یک ظرف که یابنده است و یک ظرف که مربوط به یافته شده است، لذا به این ظرف دوم می گوییم: ظرف خارج. انسان این ظرف دوم را توسعه می دهد یعنی چیزهایی که در مشاعر او اثر نمی کند و او خود آن‌ها را نمی یابد را می گوید وجود دارند، نظیر اموج. در این مرحله انسان مشغول شیئ را دریافت نمی کند ولی اثر آن را دریافت می کند لذا می گوید: اموج وجود دارند چرا که اثر وجودی دارند و هرچند من اموج را نمی بینم ولی اثر وجودی آن‌ها را در ظرف خارج می یابم.

بازبینی #1
ایجاد شده 20 فوریه 2025 16:09:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 فوریه 2025 16:10:08 توسط ... .